



بازشناسی سیاست جنائی بزه‌دیده‌مدار در جرائم منافی عفت

سیدرضا احسان‌پور^{۱*}، نصرالله حقیقی^۲

۱. استادیار، گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه شاهد، تهران، ایران.

۲. دکتری، حقوق کیفری و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد ساری، ساری، ایران.

چکیده

حمایت از بزه‌دیدگان اعمال و رفتارهای منافی عفت به عفت یا تهدید، رویکرد نوین متأثر از دیدگاه‌های اخلاقی بر بزه‌دیده‌شناسی را پیش‌روی بزه‌دیده‌شناسان قرار داده است. این بزه‌دیدگان با مشکلات بیش‌تری چون بزه‌دیدگی مکرر، بزه‌کاری در آینده، انواع بیماری‌های روحی و جسمانی روبه‌رو هستند. تعیین جایگاه بزه‌دیده به‌منزله نخستین گام به‌منظور احقاق حقوق وی و احیاء و تثبیت موقعیت و جایگاه او در فرایند عدالت کیفری نقش به‌سزایی را ایفا خواهد کرد. امروزه با ظهور علم بزه‌دیده‌شناسی متعاقب مکتب عدالت ترمیمی، بزه‌دیده، دیگر به‌عنوان رکن مخفی جرائم به‌شمار نیامده و جایگاه واقعی و حق وی، در حاشیه نگاه داشته نیست؛ از این‌نظر شاهد رویکرد سیاست جنائی متفاوتی نسبت به قربانیان جرائم منافی عفت به عفت، از گذشته می‌باشیم. پرسش اصلی آن است که قوانین و مقررات ما تا چه اندازه نگاهی حمایتی و بزه‌دیده‌مدار در جرائم منافی عفت به عفت دارند؟ نوشتار حاضر، طیف اجمالی از جایگاه بزه‌دیده در جرائم منافی عفت به عفت در فرایند تکوین پدیده مجرمانه تا بررسی ادله و گونه‌های مختلف حمایتی مورد نیاز او در بر می‌گیرد. نتایج تحقیق پیش‌رو نشان می‌دهد که قانون‌گذار در قوانین کیفری ایران با الهام از ادله و مبانی فقهی حمایتی از بزه‌دیدگان جرائم منافی عفت به عفت و با بهره‌گیری از آخرین یافته‌های علم جرم‌شناسی، توجه خویش را بیش از پیش به بزه‌دیده و طرق جبران خسارت از وی، معطوف داشته است؛ لکن با این وجود خلاءها و چالش‌های عدیده‌ای در این زمینه به چشم می‌خورد؛ از این‌رو نیازمند اتخاذ سیاست‌های خاص جرم‌انگاری و به تبع آن کیفرانگاری حمایتی و تأکید اساسی بر سازوکار جبران خسارت‌های مادی، معنوی و روانی وارد بر بزه‌دیدگان این جرائم می‌باشیم.

اطلاعات مقاله

نوع مقاله: پژوهشی

صفحات: ۱-۱۶

اطلاعات نویسنده مسؤول

ایمیل:

ehssanpour@shahed.ac.ir

سابقه مقاله:

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۱۰/۱۸

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۱۲/۱۸

تاریخ انتشار: ۱۴۰۰/۰۱/۰۱

واژگان کلیدی:

سیاست جنائی، بزه‌دیده‌مدار، جرائم منافی عفت به عفت.

openaccess



مقدمه

مطالب در سه بخش (فقهی، حقوقی و گفتمان جرم‌شناختی ترمیمی یا سیاست‌گذاری مشارکتی) گفته خواهد شد.

۱- مفهوم‌شناسی

به‌منظور درک دقیق و همه‌جانبه موضوع مقاله، ابتدا به تبیین و بررسی مفاهیم اصلی و اساسی موضوع تحقیق خواهیم پرداخت.

۱-۱- بزه‌دیده

واژه "بزه" در زبان فارسی به‌معنای گناه، خطا به‌کار گرفته شده است. (معین، ذیل‌واژه) از این‌رو بزه‌دیده را به شخصی می‌گویند که گناه و خطا بر او واقع شده باشد. کلمه بزه‌دیده از واژه (Victim) اقتباس شده است که خود در بردارنده گستره وسیعی از انواع قربانی است و گونه‌های مختلف آن را در بر می‌گیرد. بزه‌دیده در اصطلاح علم حقوق به شخصی گفته می‌شود که که از وقوع جرمی متحمل ضرر و زیان شود. یکی از بزه‌دیده‌شناسان، در تعریفی که از بزه‌دیده ارائه کرده است به این مفهوم گسترده اشاره کرد و در باور وی واژه قربانی در هر مفهوم بیش و کم ممکن برای اشاره به هر کس که به برآیند منفی یا هرگونه زیان یا آسیب دچار شده است، به‌کار می‌رود؛ بر پایه این دیدگاه بزه دیده شخصی است که به دنبال رویداد یک جرم به آسیب بدنی، روانی، در رنج عاطفی زیان مالی یا آسیب اساسی به حقوق بنیادی خود دچار شده باشد. (رابجیان اصلی، ۱۳۸۵: ۱۱۹). مؤلف ترمینولوژی حقوق، مجنی‌علیه را کسی می‌داند که جرمی به ضرر او واقع شده است. (جعفری‌لنگرودی، ۱۳۸۴: ۶۲۱)

۱-۲- عنف

عنف واژه عربی و به‌معنای خشونت و بی‌رحمی و در برابر رفق و مدارا است. (مصطفی، ۱۹۷۲: ۶۳۱؛ طریحی، ۱۴۰۸: ۲۵۹؛ ابن‌فارس، ۱۳۹۹: ۱۵۸؛ جوهری، ۱۲۹۸: ۱۴۰۷؛ قیومی، ۱۴۱۸: ۲۲۳) رفق در اصل، به‌معنای «نرمی و لطافت» در برابر «شدت و خشونت» می‌باشد. (الفراهیدی، ۱۳۸۳: ۱۴۹) از این‌رو منظور از عنف، خشونت و عدم‌سازش است. عنف در ادبیات فارسی به‌معنای شدت، قساوت و درشتی آمده است. (معین، ۱۳۶۴

رفتارهای منافی عفت به عنف (اجبار یا تهدید) به‌عنوان پدیده مخرب اجتماعی از جمله مسائل مهمی می‌باشد که در شاخه‌های مختلف علوم جنائی به ویژه جرم‌شناسی قابل‌طرح و بررسی می‌باشد. در این خصوص رویکرد جدیدی با عنوان «حمایت از بزه‌دیدگان و نقش آنان در تحقق پدیده مجرمانه» ظهور کرده است. بزه‌دیدگان این‌گونه جرائم از لحاظ عاطفی، اجتماعی، روانی و ... دستخوش آسیب‌های جدی می‌شوند. در این مقاله برآنیم که به این پرسش اصلی پاسخ دهیم که آیا قوانین و مقررات ما نگاهی حمایتی و بزه‌دیده‌مدار به جرائم منافی عفت به عنف دارد یا خیر؟ پژوهش‌های گذشته در حوزه بزه‌دیدگان جرائم منافی عفت، توجه آن‌چنانی در حوزه خسارت‌زدایی در این حوزه ندارد و علاوه بر این در حوزه سیاست‌های تقنینی با توجه به تصویب قانون مجازات اسلامی جدید مصوب ۱۳۹۲ نیازمند بازنگری مجدد در این خصوص می‌باشیم. اهمیت این موضوع در جایی خود را نشان می‌دهد که با افزایش قابل توجه‌ای در ارتکاب این جرائم در جامعه مواجه هستیم. ضرورت نوشتار حاضر چالش‌های مختلف انحراف‌ها و جرائم جنسی است که کلیه جوامع مختلف انسانی درگیر آن هستند و از این نظر اهمیت آن و گوشزد نکات پیدا و پنهان آن بر متولیان سیاست‌گذاری جنائی ضروری به‌نظر می‌رسد. با توجه به این موارد، ساختار مقاله حاضر ابتدا با مفهوم‌شناسی شروع و مفاهیم اساسی و پایه‌ای توضیح داده می‌شود که براساس مفاهیم پایه‌ای سیاست جنائی بر مبنای رویکرد بزه‌دیده‌مدار در فقه امامیه و حقوق کیفری ایران در بوتله سنجش و آزمایش قرار می‌گیرد. از این‌رو به ادله و مبانی فقهی در رویکرد بزه‌دیده‌مدار پرداخته، همچنین به بزه‌دیده‌مداری در تعیین مجازات و حکم به جبران خسارت پرداخته و حمایت‌های اجرائی از بزه‌دیدگان این جرائم در فقه و حقوق ایران تشریح می‌شود. افزودنی است با توجه به اینکه بزه‌دیده‌شناسی که متخذ از رویکرد عدالت ترمیمی یا سازشی است و در جرم‌شناسی ریشه دارد به‌صورت میان‌رشته‌ای

در اسلام غریزه جنسی امری فطری و عطیه‌ای الهی است. البته در حالتی که در چهارچوب و قالب قانونی و اخلاقی آن یعنی ازدواج قرار داشته باشد. در غیر این صورت امری است منفی و مورد نهی شدید شارع مقدس. از این نظر است که در دین اسلام به هیچ وجه سرکوب غریزه جنسی جایز دانسته نشده است؛ بلکه هرگاه امکان ازدواج فراهم نباشد، به «استعفاف» امر می‌شود. (کجیاب، ۱۳۸۴: ۱۱۵) «والذین هم لفروجهم حافظون الا علی ازواجهم او ما ملکت ایمانهم فانهم غیر ملومین فمن ابتغی وراء ذلك فاولئك هم العادون» (و آنان که دامن‌های خود را (از گناه) حفظ می‌کنند مگر بر همسران یا کنیزان‌شان که در این صورت، درخور ملامت نیستند. پس کسانی که جز این را طلب کنند، اینان همان تجاوزگراند.) (سوره مومن، ۷-۵) از دیدگاه فقهی جرائم جنسی در دو بخش حدود و تعزیرات قابل بررسی است. از نظر فقهای امامیه، جرم زنا، لواط، مساحقه و قوادی از جرائم مستوجب حد و بقیه جرائم جنسی موردشمول تعزیرات می‌باشد.

۱-۴- تبیین عمل منافی عفت به عتف در فقه امامیه و حقوق

ایران

جرائم منافی عفت از جمله جرائمی هستند که علیه اشخاص صورت می‌گیرد و به علت اهمیت خاصی که در نظام‌های تقنینی برای این نوع از جرائم قائل شده‌اند این دسته از جرائم با عنوان و فصل جداگانه‌ای مطرح می‌شوند و در این جرائم، تمرکز بر رفتار غیرمقبول متهم است و نه بر صدمه جسمانی و به همین علت است که در جرائم علیه اشخاص نامی از این جرائم برده نمی‌شود و به علت تهدیدها و آثار مخربی که این‌گونه جرائم دارند از قدیم‌الایام، جرم بوده است. امروزه نیز در تمام کشورها، روابط جنسی نامشروع، جرم‌انگاری شده است. در حقوق کیفری ایران که الهام‌گرفته از فقه امامیه می‌باشد در دو بخش حدود، دیات و تعزیرات و با عناوین زنا و لواط و مساحقه و ... به این جرائم پرداخته شده و برای هر کدام مجازات در نظر گرفته شده است. (شیری، ۱۳۸۶: ۳۲) در ترمینولوژی حقوق منافی عفت به امور جنسی به معنی هر چه

در کلام فقها عتف برای بیان شدت، تندی، درشتی در رفتار، به کار بردن زور و اجبار و در مقابل رفق و مدارا به کار رفته است. علامه حلی، ۱۴۱۴: ۲۴۷؛ علامه حلی، ۱۴۱۲: ۳۰۲؛ روحانی، ۱۴۱۲: ۲۷۶) در ابواب فقهی به طور خاص در دو مورد، عتف موضوع حکم شرعی قرار گرفته است: یکی در باب دیات و دیگری در باب زنا. در باب دیات فقها در بیان موارد ثبوت دیه در جنایات، به این موضوع پرداخته‌اند که اگر به سبب عتف و سختی در جماع یا ضم و فشار دادن در غیرجماع، یکی از زوجین موجب تلف دیگری شود یا این امر در اجانب (غیر زوجین) واقع شود، شخصی که عتف به کار برده ضامن دیه دیگری است. (خوبی، ۱۴۱۰: ۹۹) مورد دوم در باب زنا است. برخی فقهای معاصر تعبیر زنای به عتف را در کنار زنای اکراهی به کار برده و آن را موجب حد قتل دانسته‌اند که منظور از آن، زنایی است که با سلب اختیار کامل از زن صورت گرفته باشد. (فاضل‌لنکرانی، ۱۴۲۵: ۳۹۸، ۴۸۶ و سبحانی، ۱۴۱۸: ۴۵۹)

از بررسی مفهوم عتف در کلام فقها چنین به دست می‌آید که ایشان عتف را در معنای لغوی خود به کار برده‌اند و مرادشان از عتف، استفاده از زور و خشونت و تندی است؛ به عبارت دیگر فقها در موارد استعمال عتف، نظر به معنای لغوی این مفهوم داشته‌اند؛ بنابراین عتف در اصطلاح فقها منطبق بر معنای لغوی خود می‌باشد. در اصطلاح حقوقی، عتف عنوانی است برای جرائمی که توأم با آزار و اعمال و رفتار خشن و اغلب با سلب اراده و علی‌رغم مقاومت بزه‌دیده و به ضرر او ارتکاب می‌یابند. اعمال عتف در رفتار، به خودی خود جرم نیست، مگر اینکه منتهی به جرمی شود یا توأم با ارتکاب جرمی باشد. (ایمانی، ۱۳۸۶: ۳۸۶) در قانون مجازات اسلامی با الهام از فقه امامیه، واژه عتف در موارد زنا و لواط، محاربه و افساد فی الارض، تفخیز و مساحقه و ... به کار رفته است.

۱-۳- مفهوم بزه جنسی از دیدگاه فقهی

است و غضب به معنای گرفتن چیزی از روی ستم است. (جوهری، ۱۴۰۷: ۱۹۴) لغت مکابره نیز مشتق از «کبر» است و در معنای قهر و غلبه استفاده می‌شود. معنای اصطلاحی این دو واژه از معنای لغوی آن خارج نمی‌باشد و حمل بر عدم رضایت بزه‌دیده دارد.

در خصوص با ماهیت «روابط نامشروع» و «عمل منافی عفت» به نظر می‌رسد بین رابطه نامشروع و عمل منافی عفت تفاوت وجود داشته باشد و این دو مفهوم از یکدیگر متفاوت است؛ رابطه نامشروع شامل رفتاری مانند دست‌دادن یا بوسیدن از روی شهوت است، اما عمل منافی عفت غیر از زنا شامل همبستر شدن بدون آنکه دخول صورت گیرد. از این رو رابطه نامشروع مصداق عمل ساده‌تر رفتارهای منافی عفت باشد و از این نظر نگارنده بین آن‌ها تفاوت قائل شده است. اما قانون‌گذار در ماده ۶۳۷ قانون مجازات اسلامی بدون آنکه فرقی میان دو موضوع قائل باشد و برای هر دو مجازات شلاق تا نودونه ضربه را مقرر داشته است. این در حالی است که عمل منافی عفت غیر از زنا، از طریق تماس جسمی و فیزیکی میان طرفین تحقق پیدا می‌کند اما در رابطه نامشروع هیچ‌گونه تماس فیزیکی و جسمی میان طرفین حاصل نمی‌شود.

۲- مبانی و ادله فقهی اعمال منافی عفت در رویکرد بزه‌دیده‌مدار

رضایت در جرائم به معنای تمایل و موافقت قلبی بزه‌دیده بر اینکه تعرضی برخلاف قانون علیه حقوق و آزادی‌های او انجام گیرد. (اردبیلی، ۱۳۸۲، ۱۸۸) رضایتی که مانع از شکل‌گیری مفهوم عفت در جرائم می‌شود، باید مبتنی بر اراده عاری از عیب ازسوی شخصی باشد که توانایی داشتن اراده را داراست. بزه‌دیده باید اولاً قابلیت دارا بودن رضایت و اراده را داشته باشد؛ از این رو رضایت در اشخاص فاقد اراده معنا ندارد و اگر به هر طریقی اراده از بزه‌دیده سلب شود، رضایت او به وقوع جرم، منتفی است. ثانیاً اراده وی معیوب نباشد. رضایت فرد باید با اراده‌ای سالم ابراز شده باشد، به بیان دیگر رضایت از روی ترس و تهدید و ناشی از فقدان اختیار یا عدم آگاهی در فرد

وسیع‌تر که به حسب عرف و احساسات یک جامعه شرم‌آور باشد و به منظور مواجهه یا شروع در آن صورت نگیرد آورده شده است. (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۴: ۶۹۰)

جرائم منافی عفت در قانون جزائی ایران به دو دسته تقسیم شده است که عبارت‌اند از: ۱- جرائم منافی عفت مستلزم حد ۲- جرائم منافی عفت مستلزم تعزیر. دسته اول با الهام از منابع فقهی عبارت است از: حد زنا، حد لواط و تخیذ و مساحقه، حد قوادی، حد قذف، حد سب نبی، حد مسکر، حد سرقت، حد محاربه، حد بغی و افساد فی الارض. دسته دوم که در کتاب پنجم قانون مجازات اسلامی (تعزیرات) بیان شده که عبارت است از رابطه نامشروع و عمل منافی غیر از زنا.

در خصوص اعمال منافی عفت غیر از زنا در جرائم منافی عفت مستلزم تعزیر از میان حالت‌های مختلف، در فقه اسلامی تنها به‌طور صریح به چند مصداق معین اشاره شده است. البته انواع و حالت‌های مختلف دیگری برای رابطه جنسی بین زن و مرد قابل تصور و تحقق است، نظیر مصافحه و دیگر حالت‌های ارتباط جسمی و فیزیکی بین زن و مرد که برخی از این تماس‌ها و روابط ممکن است بدون انگیزه التذاذ جنسی صورت گیرد، ولی به‌رحال شارع مقدس اسلام کلیه ارتباط‌های فیزیکی و جسمی بین زن و مرد فاقد علقه نکاح را تحریم و مستوجب تعزیر شرعی دانسته است. قانون‌گذار در ماده ۲۲۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ حد زنا را در برخی موارد اعدام دانسته است. از جمله در بند «ت» قانون مذکور در خصوص زنا یا به عنف یا اکراه ازسوی زانی که موجب اعدام زانی است. همچنین تبصره ۲ ماده ۲۲۴ نیز بیان می‌دارد: «هرگاه کسی با زنی که راضی به زنا یا او نباشد در حال بیهوشی، خواب یا مستی زنا کند رفتار او در حکم زنا یا به عنف است. در زنا از طریق اغفال و فریب دادن دختر نابالغ یا از طریق ربایش، تهدید و یا ترساندن زن اگرچه موجب تسلیم شدن او شود حکم فوق جاری است». در تطبیق ماده مذکور با فقه امامیه باید بیان داشت فقها در کتب فقهی خود از واژه‌های اغتصاب، غضب فرج یا مکابره برای بیان تجاوز به عنف استفاده کرده‌اند. اغتصاب در معنای غضب استعمال شده

نباشد، بلکه رضایتی آزادانه و آگاهانه باشد (الهام و برهانی، ۱۳۹۴: ۱۴۲)

از این رو تمام جرائمی که عنف در آنها به کار می‌رود، جرائم عمدی اند و وقوع عنف در جرائم غیرعمد ممکن نیست. آنچه از آن به‌عنوان عنصر اساسی عنف می‌توان نام برد، فقدان اراده یا فقدان رضایت در بزه‌دیده است. این فقدان اراده و رضایت به دو صورت تحقق پیدا می‌کند: ایجاد و وجودی. اغلب اعمال عنف از سوی مرتکب جرم، با سلب اراده از فردی که عنف نسبت به او اعمال شده (بزه‌دیده) همراه است؛ یعنی مرتکب این فقدان اراده و عدم رضایت را ایجاد می‌کند. در واقع مرتکب با فائق آمدن بر اراده بزه‌دیده و با فشار و زور می‌تواند مرتکب جرم علیه وی شود. فقدان اراده در بزه‌دیده گاه ناشی از این است که مرتکب بر قدرت مجنی‌علیه فائق می‌آید و توانایی بزه‌دیده و تسلط وی بر تمامیت جسمانی خویش را از بین می‌برد. در این صورت اقدام‌های مادی مرتکب مثل ضرب و جرح، قدرت بزه‌دیده بر اعضای بدن خویش را سلب می‌کند و بزه‌دیده امکان مقاومت در برابر مرتکب را ندارد و اراده وی از بین می‌رود. به‌عبارت دیگر فقدان اراده در بزه‌دیده ناشی از قرارگرفتن او در وضعیت‌هایی است که در آنها امکان صدور فعل ارادی از سوی او وجود ندارد. مصداق آن، زمانی است که مرتکب با اقدام‌هایی بزه‌دیده را در حالت‌های عدم هوشیاری نظیر خواب، بی‌هوشی، مستی و امثال آن به درجه‌ای که اراده فرد را سلب کند قرار دهد تا بتواند مرتکب جرم علیه او شود؛ مانند اینکه با خوراندن داروی خواب‌آور یا بیهوشی یا مواد مست‌کننده، روان‌گردان یا استفاده از هیپنوتیزم و غیره، اراده وی را سلب کرده و مانع مقاومت او در برابر جرم ارتكابی شود. اقدام‌های مذکور که مصداق از عنف هستند، سبب زائل شدن اراده بزه‌دیده می‌شوند. در چنین موقعیتی بزه‌دیده قادر به برگزیدن میان انجام یا عدم انجام عمل نیست. فقدان اراده و رضایت به‌صورت وجودی، زمانی است که بزه‌دیده خود در وضعیتی است که اراده در او وجود ندارد و این امر ناشی از فعل مرتکب نیست؛ یعنی مرتکب در ایجاد این وضعیت نقشی

نداشته است، بلکه این وضعیت عدم اراده و رضایت وجود دارد و مرتکب آن را ایجاد نکرده است؛ مانند فردی که به‌علت ناتوانی جسمی، قدرتی بر اعضای بدنش ندارد یا فردی که بر اثر مصرف اختیاری ماده بی‌هوشی یا روان‌گردان و امثال آن مسلوب‌الاراده شده است. در این شرایط اگر مرتکب از این موقعیت بزه‌دیده به نفع خود سوءاستفاده کند و مرتکب جرم شود، مفهوم عنف محقق شده است؛ زیرا آنچه مهم است، فقدان اراده در بزه‌دیده است و تفاوتی نمی‌کند که مرتکب این عدم اراده را موجب‌شده یا از فقدان اراده در بزه‌دیده برای ارتکاب جرم علیه وی سوءاستفاده کرده باشد. (برهانی و دادجو، ۱۳۹۶: ۱۱۴)

تحقق عنف همیشه با سلب اراده از بزه‌دیده همراه نیست؛ گاه اختیار و رضای بزه‌دیده سلب می‌شود؛ به‌بیان دیگر همواره فقدان اراده در بزه‌دیده نیست که ماهیت عنف را تشکیل می‌دهد؛ در برخی مواقع به‌رغم عدم زوال اراده در بزه‌دیده، فعل مرتکب مصداق عنف تلقی می‌شود. در این حالت آنچه سبب اطلاق عنف بر عمل مرتکب می‌شود، عدم رضایت بزه‌دیده است. در واقع اگرچه بزه‌دیده دارای اراده بوده و مرتکب اقدامی از حیث زوال اراده بزه‌دیده انجام نداده است، اما چون اراده بزه‌دیده معیوب است و مقتضی رضایت صحیح، اراده‌ای عاری از عیب می‌باشد، رضایت وی مانع تحقق عنف نیست؛ مانند زمانی که بزه‌دیده مورد تهدید شدید واقع شده که رضایت وی آزادانه نیست یا مورد اغفال و فریب قرار گرفته باشد که رضایت وی آگاهانه نیست یا بزه‌دیده، نابالغ، غیرممیز یا مجنون باشد که فاقد قدرت تشخیص لازم برای اعلام رضایت است. در این سه فرض چون اراده بزه‌دیده معیوب و ناسالم می‌باشد، از باب تنقیح مناط به فقدان اراده ملحق می‌شود. بدین سبب رضایت حاصل از چنین اراده‌ای فاقد اثر بوده و مانع تحقق عنف نیست. (برهانی و دادجو، ۱۳۹۶: ۱۱۶)

۲-۱- تبیین مبانی و ادله ضمان‌آور

در گفتار پیش‌رو مبانی و ادله ضمان‌آور فقهی بزه‌دیده‌مداری و جبران خسارت از بزه‌دیدگان جرائم منافی عفت از جمله قاعده

لا یبطل دم امرء مسلم و قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» مورد تبیین و بررسی قرار می‌گیرد.

۲-۲-۲- مبانی فقهی و جبران خسارت بزه‌دیده‌مداری در جرائم منافی عفت به عنف

در ذیل دو قاعده فقهی «لا یبطل دم امرء مسلم» و «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام» به‌عنوان مبانی فقهی بزه‌دیده‌مداری و جبران خسارت از بزه‌دیدگان جرائم منافی عفت به عنف به تفصیل بررسی می‌شود.

۲-۲-۱- قاعده لا یبطل دم امرء مسلم

مطابق با قاعده مذکور که از قواعد پرکاربرد فقهی می‌باشد، می‌توان گستره آن را به جبران خسارت از بزه‌دیده جرائم منافی عفت نیز تعمیم داد. بدیهی است قاعده مذکور در هر شرایطی که ضرر باید جبران شود، کارایی دارد. بنا بر قاعده فوق در فقه اسلامی جان انسان‌ها محترم بوده و تا آنجا که ممکن است نباید خون انسان‌های محقون‌الدم ریخته شود و در صورتی که این موضوع به وقوع پیوست، باید به نحوه شایسته جبران شود. در نتیجه این قاعده در صورتی که قاتل مشخص نباشد و یا آنکه اگر قاتل معلوم است اما به هر دلیلی امکان دیه گرفتن از او وجود نداشته باشد، دیه مقتول برعهده بیت‌المال است، زیرا در غیر این صورت خون مقتول پایمال می‌شود. اهمیت این قاعده به اندازه‌ای است که بر عموم تمام قواعد و اصول دیگر حاکم است؛ قاعده مزبور، قاعده برتر و ناظر به علل وجودی حکومت، اصول و قواعد دیگر و تنظیم‌کننده روابط فرد با فرد یا رابطه حکومت با فرد است؛ اما گستره این احکام و قواعد تا جایی است که در تعارض با قاعده برتر نباشد. برخی از فقها این قاعده را کلی و قابل‌تطبيق در موارد متعدد می‌دانند. (خویی، ۱۴۰۷: ۱۲)

۲-۲-۲- قاعده «لا ضرر و لا ضرار»

قاعده «لا ضرر و لا ضرار» از جمله قواعد فقهی است که کاربرد فراوانی در مسائل فقهی و حقوقی دارد. تعمیم قاعده مذکور در جرائم منافی عفت به عنف و خسارت‌زدایی از بزه‌دیدگان آن از این نظر است که هیچ ضرری در اسلام جبران نشده باقی

نمی‌ماند. اصل این قاعده از روایتی که از رسول مکرم اسلام (ص) وارد شده، اخذ شده است. مهم‌ترین روایت در این خصوص روایت مربوط به داستان سمره‌بن‌جندب است. این حدیث به سه نحو روایت شده است: ۱- لا ضرر و لا ضرار ۲- لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام ۳- لا ضرر و لا ضرار علی مومن. آنچه مسلم و متواتر در سه نوع مشترک است نحوه اول آن است. (محمدی، ۱۳۸۵: ۱۴۳) در این روایت حضرت فرموده‌اند: «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»، یعنی در دین اسلام نه می‌شود به خود ضرر وارد کرد و نه به دیگران ضرر وارد ساخت. به نظر می‌رسد که مفاد قاعده لا ضرر و حدیث معروف لا ضرر و لا ضرار، آن است که ضرر در اسلام مشروعیت ندارد و این عدم مشروعیت مطلق بوده و مرحله تشریح و اجرای قواعد و قوانین را شامل می‌شود. به عبارت دیگر پیامبر (ص) ضرر را در مرحله تشریح منتفی می‌داند و در مرحله روابط بین افراد اجتماع نیز اگر کسی به دیگری ضرری وارد کرد، مورد امضای شارع نخواهد بود.

۳- تحلیل فقهی و حقوقی بزه‌دیده‌مداری در جرائم منافی عفت

جرائم منافی عفت آثار جسمی و روانی بسیاری را به دنبال دارد؛ یکی از آثار تجاوز، آسیب‌های جسمانی است. تجاوز گاه با چنان خشونت‌ی صورت می‌گیرد که نه تنها عضو جنسی، بلکه دیگر اعضای بدن قربانی نیز آسیب می‌بیند. برخی افراد جامعه به دلیل اینکه توان دفاع از خود را ندارند یا توان‌شان ضعیف است، بیشتر در معرض تجاوز قرار دارند؛ افرادی که دسترسی به شکایت دارند یا از شکایت واهمه دارند از این دسته‌اند؛ زیرا از خانه فرار کرده‌اند یا به شکل قاچاق وارد کشوری شده‌اند و اگر شکایت کنند، خودشان دچار مشکل می‌شوند یا به لحاظ وضعیت روحی و روانی به گونه‌ای‌اند که به ادعای‌شان توجهی نمی‌شود یا نمی‌توانند خواسته خود را بیان و به مخاطب منتقل کنند. بیش‌ترین شدت آسیب‌های جسمانی در تجاوز به کودکان یا تجاوزهای گروهی به بزرگ‌سالان مشاهده می‌شود. (محمدی‌جورکویه، ۱۳۹۵:

جنبه‌های حمایت از بزه‌دیده، حمایت از او در برابر تهدیدهای بزه‌کار و افراد وابسته به اوست؛ زیرا در برخی موارد، بزه‌کار و بستگان او به تهدید بزه‌دیده و اطرافیان وی اقدام می‌کنند که ضرورت دارد سازوکار لازم برای حمایت از بزه‌دیده به‌ویژه در جرائم جنسی پیش‌بینی شود؛ از جمله حفاظت از اطلاعات شخصی بزه‌دیده تا به دست بزه‌کار با بستگانش نیفتد یا قطع ارتباط بزه‌کار با بیرون از بازداشتگاه تا نتواند بزه‌دیده را تهدید کند. (محمدی‌چورکویه، ۱۳۹۵: ۴۳۰) در مباحث بعدی به تبیین فقهی و حقوقی رویکرد بزه‌دیده‌مدار در جرائم منافی عفت می‌پردازیم.

۳-۱- تحقیق در جرائم منافی عفت به عنف (تحلیل فقهی و حقوقی)

قانون‌گذار در ماده ۱۰۲ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ بر ممنوعیت تحقیق در جرائم منافی عفت تأکید داشته است. این ممنوعیت را می‌بایست نشأت گرفته از سیاست بزه‌پوشی اسلام دانست. مبنای این بزه‌دیده‌پوشی بر مبنای عقلی و نقلی از جمله قرآن، سنت استوار بوده و مشروعیت خود را برگرفته از آیات، روایت‌های ائمه معصومین و قاعده‌دراء می‌داند. در نگاه اول به‌نظر می‌رسد این رویکرد (بزه‌دیده‌پوشی) به‌نفع بزه‌دیده باشد. البته تا حدودی این دیدگاه توجیه‌پذیر می‌باشد، چراکه تلاش برای اثبات این‌گونه جرائم، موجب رفت‌وآمد مکرر بزه‌دیده به مراجع انتظامی و قضائی شده و موجب تجدیدخاطرات و تألم‌های روحی وی می‌شود و ممکن است از رهگذر رفتار و پاسخ‌گویی نامناسب افراد و نهادها با بزه‌دیده مانند پلیس با مراجع قضائی، به بزه‌دیدگی ثانویه شخص نیز منجر شود و چه‌بسا این امر، ناخوشایندتر از بزه‌دیدگی نخست باشد. (رایجیان اصلی، ۱۳۹۰: ۵۱) اما با تدقیق در این خصوص مشاهده می‌شود این رویکرد بیشتر بزه‌کارمدار است تا بزه‌دیده‌مدار. زیرا دیدگاه فقهی بر مکتوم و مستور ماندن این‌گونه جرائم نظر داشته است. از این‌رو ممکن است حقوق بزه‌دیده دستخوش تغییر قرار گیرد. به‌نظر می‌رسد قانون‌گذار با در نظر گرفتن این موضوع به آن توجهی شایسته دارد و در ماده ۲۴۱ قانون مجازات اسلامی

(۴۲۹) از آثار دیگر تجاوز، آسیب‌های روانی است. آسیب‌های روحی و ضربه‌های روانی ناشی از تجاوز، گاه در نهایت شدت است؛ تا جایی که از آسیب‌های قربانیان تجاوز، به‌عنوان «سندرم ضربه روحی پس از تجاوزها» سخن می‌رود. وضعیت از آن نظر وخیم‌تر می‌شود که جرم تجاوز به‌لحاظ بازتاب و آثار اجتماعی برای بزه‌دیده و بستگان وی با جرائم دیگر تفاوت دارد؛ توضیح اینکه اگر دزدی به خانه کسی وارد شود و اثاث خانه‌اش را ببرد، یا اگر کسی به تمامیت جسمانی شخصی تعرض کرده و صدمه‌ای به او وارد کند، مال‌باخته یا مصدوم به راحتی به پلیس مراجعه و شکایت می‌کند و خواستار تعقیب قضائی می‌شود؛ ولی اگر زنی مورد تجاوز قرار بگیرد، به‌رغم همه صدمه‌های جسمی و روحی، نمی‌تواند به‌سادگی به پلیس شکایت کند. این مراجعه برای بزه‌دیده بسیار سخت است و بازگرددن اتفاقی که برایش افتاده است نزد پلیس که اغلب بلکه همیشه مرد است، سخت‌تر و ثابت‌کردن اینکه آنچه اتفاق افتاده است، برخلاف میل وی و با زور یا تهدید به زور بوده، به‌مراتب سخت‌تر می‌باشد؛ افزون بر شرم و ننگ اجتماعی که شرح و رنجی مفصل دارد. براین‌اساس، تدابیر مشاوره‌ای، درمانی و قضائی حمایتی ویژه نیاز است تا این‌گونه بزه‌دیدگان را به اقدام‌های لازم برای پیگیری قضائی، ستمی که بر آن‌ها رفته است راهنمایی کند. آسیب‌های جسمی و روانی آن‌ها را ترمیم کند و پیگیری قضائی موضوع را تسهیل کرده و محذورات مذکور را برطرف کند. همچنین از آنجا که برخی نشریه‌ها به‌ویژه نشریات سودجو برای جلب مخاطب بیشتر، به بیان این جرائم با تیتراهای وسوسه‌انگیز و جزئیات اقدام می‌کنند و این امر حیثیت و آبروی بزه‌دیده را تهدید می‌کند و نیز پرسیدن از برخی جزئیات تجاوز در جلسه محاکمه از سوی وکیل مدافع متهم از شاکی، سبب آزار و اذیت بزه‌دیده می‌شود و شرم و حیای او مانع از پاسخ‌گویی می‌شود، سزاوار است به‌منظور حمایت از بزه‌دیده، انتشار این جزئیات در نشریات و پرسش از جزئیات تجاوز در جلسه‌های محاکمه ممنوع شود. از دیگر

مصوب ۱۳۹۲ به طور صریح تجاوز به عنف را از شمول سیاست جنائی بزه‌پوشی خارج و مشمول سیاست جنائی بزه‌دیدمداری کرده است.

۳-۲- حق بزه‌دیدده در تعیین مجازات بزه‌کار

مشارکت بزه‌دیدده در تعیین کیفر و چگونگی اجرای آن یکی از نیازهای مهم بزه‌دیدده می‌باشد و بزه‌دیدگان تمایل دارند هرگونه تصمیم در روند تعیین مجازات و اجرای آن دخالت داشته باشد. پذیرش حق بزه‌دیدده در تعیین مجازات بزه‌کار و چگونگی اجرای آن در حقوق کشورها از جمله ایران تا حدودی مورد توجه قرار گرفته است. در حقوق ایران حق تصمیم‌گیری درباره ضمانت اجرای قصاص، مطالبه دیه یا عفو مطلق از قصاص یا عفو در برابر دیه و یا صلح بر مبلغی بیشتر یا کمتر از دیه وجود دارد. (شیری، ۱۳۸۸: ۲۸۳) لزوم رعایت نظم عمومی و حفظ حقوق و آزادی‌های فردی ایجاب می‌کند تا با به‌کارگیری دستاوردهای علمی و فنی بتوانیم به پاسخ‌های متناسب کیفری در قالب مجازات‌های متنوع دست یابیم. بدون شک اعطای اختیارات در چارچوب قانونی حاکم در تعیین مجازات‌های متنوع و معین راه مناسبی به منظور رعایت تناسب بین جرم و مجازات است. مقنن در مجازات‌های تعزیری محدوده عملکرد قاضی به منظور اعمال مجازات را توسعه داده است، زیرا مجازات‌ها دارای حداقل و حداکثر هستند و همچنین قاضی به منظور اعمال مجازات‌های تکمیلی مخیر می‌باشد و در بحث شدت مجازات‌ها و تکرار و تعدد، تشدید مجازات را نیز به اختیار قاضی محول کرده است. (معمدی‌مهر، ۱۳۸۶: ۵۹) در جرائم جنسی با توجه به اینکه ارتباط مستقیم با آبرو و حیثیت بزه‌دیدده دارد، قضات در هنگام تعیین کیفر با توجه به بزه‌دیدده می‌توانند با نوع کیفر انتخابی موجبات تشریف‌خاطر بزه‌دیدده را فراهم آورند. بنابراین در جرائم جنسی در بخش تعزیرات، قاضی به راحتی می‌تواند با توجه به بزه‌دیدده، مجازات متناسبی را انتخاب کند. از این رو می‌توان گفت بی‌تردید هنوز حبس به‌عنوان اصلی‌ترین مجازات در نظام‌های گوناگون کیفری محسوب می‌شود. (صفری، ۱۳۸۶: ۲۲) در جرائم حدی که

جنبه حق‌اللهی دارند حقی به بزه‌دیدده در تعیین کیفر داده نمی‌شود، اما در جرائم حدی که جنبه حق‌الناسی است بزه‌دیدده دارای برخی از حقوق در تعیین کیفر می‌باشد. اما موضوع بحث برانگیز در قانون ایران در مورد جرائم جنسی با مجازات حدی می‌باشد. در جرائم حدی هرگاه جرم احراز شود بدون هیچ کوتاهی مجازات باید اعمال شود. از این رو بزه‌کاری که چنین عمل وقیحانه‌ای را انجام داده به راحتی از مجازات زنای به عنف رهایی می‌یابد و با عنوان دیگری مجازات می‌شود. بنابراین عملکرد قضات در هنگام تعیین مجازات می‌تواند نسبت به خلاء قانون‌گذار در حمایت از این بزه‌دیدگان مؤثر باشد، خصوصاً مواردی که مرتکب با اعمال خشونت و اقدام‌هایی وحشیانه نسبت به بزه‌دیدده او را مورد تجاوز قرار داده و با توجه به شرایط خاص، تحقق زنا ممکن است با عنوان زنای به عنف و اکراه مجازات نشود. از این رو مرتکب با عنوان مجرمانه دیگر با اعمال مجازات متناسب روبه‌رو شود. علاوه بر موارد فوق قاضی هنگام تعیین کیفر باید جبران خسارت بزه‌دیدده را نیز در نظر داشته باشد. (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷: ۹۵) قانون‌گذار با تبعیت از فقه اسلام، در برخی جرائم، عنف را موجهی برای تشدید مجازات مرتکب دانسته است. توأم‌بودن عمل مجرمانه با فشارهای جسمی یا روحی بر بزه‌دیدده که نتیجه اعمال عنف از سوی مرتکب است نتایج زیان‌بار جرم را مضاعف کرده و افزایش سرزنش‌پذیری مستلزم افزایش مجازات است. عنف در سه جرم زنا، لواط و محو یا شکستن مهر یا پلمپ و سرقت نوشته‌های دولتی، علت عینی تشدید کیفر است (مواد ۲۲۴، ۲۳۴ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۵۴۶ قانون مجازات اسلامی بخش تعزیرات مصوب ۱۳۷۵) و در صورت تحقق، افزایش مجازات را به دنبال دارد؛ لکن در صورت عدم تحقق، عمل مرتکب کماکان قابل مجازات خواهد بود؛ زیرا عنف در این جرائم از ارکان متشکله جرم نیست که با نبود آن، جرم نیز منتفی باشد، بلکه عنف در جرائم مورد بحث، فقط علت تشدید مجازات است و در صورت انتقای آن، جرم با تمام ارکان آن واقع شده است و

تنها مجازات مرتکب تشدید نمی‌یابد. جلوه بارز تشدید مجازات ناشی از عنف، در دو جرم زنای به عنف و لواط به عنف است. شدت مجازات مقرر (اعدام) در این دو جرم، بیان‌گر تأثیر عنف در مجازات است که در سایر جرائم قانون‌گذار چنین اثری برای عنف قائل نشده است. (برهانی و دادجو، ۱۳۹۶: ۱۳۷) علاوه بر شدت مجازات، قواعدی چون عدم سقوط مجازات به واسطه توبه در زنا و لواط در صورت تحقق عنف (تبصره دو ماده ۱۱۴ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲)، عدم سقوط حد به صرف ادعای متهم به وجود عنف (تبصره ۱ ماده ۲۱۸ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲) و جواز تحقیق در جرائم منافی عفت به عنف (ماده ۲۴۱ ق.م.ا.مصوب ۱۳۹۲)، سخت‌گیری مقنن نسبت به وقوع عنف در جرائم را نشان می‌دهد. با عنایت به مطالب گفته‌شده در خصوص جایگاه و نقش بزه‌دیده در تعیین مجازات بزه‌کار بالاخص جرائم منافی عفت و رویکرد جدید قانون‌گذار در قانون که به آن پرداخته شد، پیشنهاد می‌شود قانون‌گذار در خصوص این نوع جرائم با نگاهی حمایتی و رویکرد بزه‌دیده‌مدارانه به منظور نقش فعال‌تر بزه‌دیده در تعیین و اجرای کیفر به پیش‌بینی سازوکارهای قانونی پرداخته، تا ضمن تسکین درد و رنج حاصل از وقوع جرم و آلامی که بزه‌دیده متحمل شده موجب پیشگیری کیفری از ارتکاب این دسته از جرائم شود.

۳-۳- بزه‌دیده‌مداری در حکم به جبران خسارت

هرچند این فرض وجود دارد که با بالابردن خطر ارتکاب جرم بر روی زنان از طریق بالابردن هزینه کیفری ارتکاب جرم می‌تواند در فرایند گزینش آن‌ها توسط بزه‌کاران تأثیر بگذارد و در نتیجه ضریب بزه‌دیدگی زنان را کاهش داد. اما این فرض در خصوص جرائم جنسی به‌خصوص زنای به عنف و اگرچه بیشتر موجب عدم رعایت عدالت کیفری در احراز جرم و اعمال مجازات آن شده است. گرایش به عدالت‌ترمیمی در مرحله محاکمه، توجه به تأمین منافع هرچند بیشتر قربانی و ترمیم وضعیت او در اعاده وضع به شرایط پیش از ارتکاب جرم از امور مهم در راستای حمایت از زنان است که باید دل‌سوزانه و با رعایت احترام به شخصیت بزه‌دیدگان، به شکایت‌های آنان

رسیدگی کرد. آنان حق دارند که براساس قانون ملی خود جبران سریع خسارت‌های وارده را خواستار شوند. (فیض، ۱۳۸۱: ۵۵) دستگاه قضائی باید برای بزه‌دیدگان در طول دادرسی در راستای تأمین حق دفاع و برطرف کردن نگرانی‌های بزه‌دیده و فراهم کردن کمک‌های مطالبه‌شده آنان اقدام کند. (فیلیزولا و لویز، ۱۳۸۸: ۶۷) بزه‌کار با تحمل مجازات، فقط تاوان عمل خود را می‌دهد و به‌بیان دیگر بدهی خود را به جامعه می‌پردازد. (سماواتی‌پیروز، ۱۳۸۵: ۱۰۲) نوع جرم ارتكابی است که مشخص می‌کند، بزه‌دیده به چه نوع مساعدتی نیاز دارد. هر بزه‌دیده‌ای نیازهای ویژه خود را دارد که باید به‌طور فردی مورد توجه قرار گیرد، که در ترمیم خسارت از بزه‌دیده باید لحاظ شود. یکی از اصولی که در تعیین مجازات از اهمیت روزافزونی برخوردار است، جبران خسارت ناشی از جرم توسط بزه‌کار است. مبنای فکری این امر تنها بر برقراری مجدد تعادل میان بزه‌کار و جامعه استوار نیست، بلکه به آگاه‌ساختن بزه‌کاران از نوع و میزان خسارت‌هایی که با عمل ضدقانونی‌شان ایجاد کرده‌اند نیز تکیه می‌کند، زیرا در صورتی که بزه‌کاران با نتایج و آثار اعمال مجرمانه‌شان آشنا شوند به خطای خود بهتر پی‌خواهند برد. (گروهو، ۱۳۸۵: ۳۳) به هر حال صدمه‌های واردشده در خصوص بزه‌دیدگان جرائم جنسی بسیار شدید می‌باشد و وجدان جامعه را نیز متأثر می‌سازد و نظام عدالت کیفری را بر آن می‌دارد تا به ترمیم آسیب‌های به‌وجود آمده بپردازد. بدیهی است در نظر گرفتن حق جبران خسارت بر بزه‌دیدگان بالاخص بزه‌دیدگان جرائم منافی عفت و اعمال آن تا حدودی تسکین‌بخش آسیب‌های وارده می‌باشد. اعمال مجازات به‌صورت غیرقابل انعطاف، فرصت‌چندانی برای ارتباط میان طرفین دعوا ایجاد نمی‌کند. اما در صورتی که مجازات به‌عنوان بخشی از رویکرد ترمیمی در نظر گرفته شود، در مرحله اول فرد مرتکب را مسؤول اعمال خود تلقی می‌کند. سپس به او تفهیم می‌کند که در صورت سپری کردن این فرایند به جامعه برگردانده می‌شود. (عباسی، ۱۳۸۳: ۱۰۶) در جرائم جنسی که بزه‌دیده در موقعیت ترس و وحشت قرار گرفته و همچنین با

توجه به اینکه به خصوصی‌ترین حریم او تجاوز شده است، از این رو اعمال مجازات برای مرتکب به تنهایی نمی‌تواند به حمایت از این بزه‌دیدگان بپردازد. در صورتی که اگر در واکنش نسبت به این جرم از تدابیر ترمیمی به همراه مجازات استفاده کنیم، به نوعی تقابل میان عدالت ترمیمی و عدالت کیفری را از میان برده‌ایم و آن‌ها را می‌توانیم در تکمیل یکدیگر به کار گیریم. از این رو جبران خسارت‌های وارده بر بزه‌دیده امری ضروری و مورد تأیید عقل و شرع نیز می‌باشد و قانون‌گذار با اتخاذ تدابیری نسبت به رفع ضرر و زیان‌های وارده بر بزه‌دیده از او حمایت می‌کند؛ از جمله خسارت‌های وارد بر بزه‌دیده، خسارت مادی که آن خسارتی است که بر جسم یا اموال بزه‌دیده واقع شده و تمامیت جسمانی یا موقعیت مالی و اقتصادی وی را تحت الشعاع قرار می‌دهد، صرفاً بخشی از آنچه می‌باشد که بزه‌دیده با آن مواجه است. (نجفی‌ابرنآبادی، ۱۳۸۸: ۱۴۷) از جمله خسارت‌های دیگر وارده بر بزه‌دیده، خسارت معنوی می‌باشد که درد و رنج حاصل از وقوع جرم و آلامی که بزه‌دیده تحت تأثیر فضای حاکم بر لحظه وقوع جرم و پس از آن، که گاه سبب بزه‌دیدگی مضاعف وی می‌شود، خسارت‌های معنوی نام نهاده می‌شود. مهم‌ترین و بارزترین خصیصه خسارت‌های معنوی غیرقابل تقویم بودن آن‌ها می‌باشد. این دسته از انواع خسارت‌ها به سبب نبودن معیاری واحد یا کلی، به سختی قابل محاسبه و برآورد نهایی می‌باشند. علاوه بر این اغلب در بسیاری از موارد، شخص بزه‌دیده نیز اطلاعات صحیحی از نوع میزان خسارت‌ها، به دادگاه ارائه نمی‌دهد. ضمن اینکه در مواردی که به اصطلاح خسارت معنوی به کار برده می‌شود، بیشتر شامل از دست رفتن حیثیت و آبروی شاکی به خاطر بزه‌دیدگی است. در حالی که رنج‌ها و خسارت‌های روانی و عاطفی مقوله دیگری است. (نجفی‌ابرنآبادی، ۱۳۸۴: ۶۷) با بررسی‌های فوق می‌توان گفت قانون‌گذار ایران می‌تواند با تدابیر جبران خسارت علاوه بر حمایت کیفری یا به جای آن، از بزه‌دیدگان جرائم منافی عفت حمایت کافی و کارآمد داشته باشد. برای مثال در خصوص

مزاحمت بانوان در اماکن عمومی می‌تواند با رویکرد ترمیمی و جبران خسارت اقدام مؤثرتری کند، چه بسا این عملکرد در کاهش بزه‌دیدگی زنان در این نوع جرائم مؤثر شود. همچنین در خصوص ازاله بکارت و مباحث پیرامون آن به منظور سکوت قانون‌گذار در بعضی از فروض مسئله، موجب به وجود آمدن ابهام و تشتت آرای محاکم شده است. در خصوص جبران خسارت در زنا به عفت و اکراه، ارش‌البکاره در صورت ازاله بکارت پرداخت می‌شود، حتی اگر بزه‌دیده مکره نباشد. البته در بررسی به عمل آمده از دادگاه کیفری به نظر بعضی از قضات این است که ارش‌البکاره همان جبران خسارت بزه‌دیده است، اما عده‌ای دیگر معتقدند که چون بکارت نیز جزء اعضای بدن است، از این رو ارش‌البکاره نوعی دیه است ولی نظر غالب همان نظر اول است. (برهانی و دادجو، ۱۳۹۶: ۱۰۲) در صورتی که زنی که مورد تجاوز جنسی قرار می‌گیرد ممکن است باکره نباشد، از این رو ایجاد وحدت رویه در این خصوص می‌تواند حمایتی قانونی برای بزه‌دیدگان جرائم منافی عفت باشد. در این خصوص رویکرد قانون‌گذار در ادوار مختلف قانون‌گذاری متفاوت بوده است. پیش از انقلاب قانون‌گذار در ماده ۲۹۲ قانون مجازات عمومی ازاله بکارت را در صورتی که با رضایت فرد نیز بوده مشمول جبران خسارت معنوی دانسته است. بعد از انقلاب، قانون‌گذار در ماده ۴۴۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۷۰ برای ازاله بکارت به طور مطلق مهرالمثل پیش‌بینی کرد که ابهام‌های زیادی در این خصوص به وجود آمد، اما با تصویب قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ بالاخص مواد ۶۵۸ و ۶۶۱ تا حدودی به رفع این ابهام‌ها انجامید و قانون‌گذار به صراحت در ماده ۲۳۱ نیز به پرداخت ارش‌البکاره علاوه بر مهرالمثل در زنا به عفت و در حکم عفت الزام داشته است. مع الوصف سیاست جنائی تقنینی ایران تا حدودی با رویکرد ترمیمی جبران خسارت موجبات حمایت از بزه‌دیده این‌گونه جرائم را فراهم آورده است.

۳-۴- حمایت‌های اجرائی از بزه‌دیدگان جرائم منافی عفت در

فقه و حقوق

حمایت‌های اجرائی عبارت‌اند از حمایت‌هایی که از سوی دولت، سازمان‌ها، نهادها و ارگان‌های عمومی یا خصوصی به صورت مردم‌نهاد درصدد حمایت و پشتیبانی از بزه‌دیده بر می‌آیند، می‌باشد. برخی از حقوق بزه‌دیده در فرایند رسیدگی کیفری در حوزه عملکرد اجرائی نمود می‌یابد. پلیس به عنوان یکی از مهم‌ترین اهرم‌های اجرائی نظام عدالت کیفری درخصوص با بزه‌دیده نقش مستقیم و مؤثری دارد و از آنجایی که نخستین برخورد بزه‌دیده با این نهاد صورت می‌گیرد، از این رو نوع واکنش پلیس به درخواست زنان در چگونگی شکل‌گیری دیدگاه بزه‌دیده نسبت به نظام عدالت کیفری بسیار مؤثر است. نوع دیگر از حمایت‌های اجرائی می‌تواند در قالب حمایت‌های امدادی صورت گیرد. هرچند که ظاهراً بررسی این موضوع در حیطة حمایت کیفری گنجانده نمی‌شود ولی نمی‌توان نقش مهم نهادهایی که در این زمینه می‌توانند مکمل تدابیر حمایت کیفری باشند چشم‌پوشی کرد، زیرا هدف نهادهای غیرکیفری همان اهداف نهادهای کیفری است، لیکن با ابزاری متفاوت و سیاستی غیرکیفری به دنبال رسیدن به همان خواسته‌ها می‌باشند. (محمدی، ۱۳۸۸: ۸۶)

۳-۴-۱- نقش دولت در خسارت‌زدائی از بزه‌دیدگان

بنابر مبانی ضمانی، ماهیت وظیفه دولت، نوعی دین است که داین، بزه‌دیده و مدیون دولت است. اما بنابر مبانی تکلیفی، ماهیت وظیفه دولت، اعانه و کمک است. به تعبیر دیگر بنابر مبانی دست اول، جبران خسارت بزه‌دیده حقی است که برای بزه‌دیده جعل شده است، شبیه سایر حقوق؛ اما بنابر مبانی دسته دوم، جبران خسارت تکلیف دولت بر مبنای وجوبی خواهد بود. در ذیل نقش دولت در خسارت‌زدائی از بزه‌دیدگان از منظر فقه و حقوق مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۳-۴-۱-۱- دولت و خسارت‌زدائی از بزه‌دیدگان جرائم منافی

عفت در حقوق ایران

بی‌تردید از مهم‌ترین مسائل در جرائم منافی عفت می‌تواند اندکی از آثار زیان‌بار روحی و خشن جسمانی این نوع جرائم را

بکاهد جبران خسارت از طرق مختلف مادی و معنوی می‌باشد. جبران خسارت نیز باید با صدمه خاص وارده متناسب باشد و نباید با توانایی پرداخت شخص محکوم مرتبط باشد. از این رو در صورتی که پرداخت خسارت تماماً از سوی بزه‌کار یا مجرم جبران نمی‌شود و منبع دیگری نیز در دسترس نمی‌باشد. به نظر می‌رسد دولت‌ها باید به منظور تأمین خسارت و غرامت مادی اقدام کنند. ولی پرسشی که در اینجا مطرح می‌شود این است که آیا دولتی که حتی برای اعمال زیان‌بار خویش حاضر به پرداخت خسارت نیست، حاضر است خسارت ناشی از اعمال زیان‌بار دیگران را جبران کند؟ در بسیاری از کشورها، دولت مقرراتی اتخاذ و شیوه خاصی برای پرداخت خسارت‌ها تأسیس کرده است. به‌ناچار باید مسؤولیت دولت، مینا یا مبنای قوی داشته باشد. در این میان از قصور و تقصیر دولت در حمایت از بزه‌دیده و نیز از قرارداد اجتماعی و سایر مبنای بحث شده است، اما این توجیها با توجه به هزینه بسیار بالایی که جبران دولتی خسارت بر بیت‌المال تحمیل می‌کند، چه جایگاهی دارد؟ (عظیم‌زاده و هدایت، ۱۳۹۵: ۳۶) در حقوق ایران قوانین و مقررات مشخصی در این خصوص که به این مهم بپردازد دیده نشده است، اگرچه برخی از قوانین بالاخص قانون مجازات اسلامی مصوب سال ۱۳۹۲ دیگر قوانین و بخش‌نامه‌ها، بر لزوم جبران خسارت بزه‌دیدگان توسط دولت نظر داشته‌اند، اما به‌طور مشخص هیچ‌کدام از این موارد به یک قاعده فراگیر عام نپرداخته‌اند و فقط در موارد خاص آن جبران خسارت از سوی بزه‌کار پذیرفته شده است. از جمله مواردی که به‌طور خاص درخصوص جبران خسارت برخی از بزه‌دیدگان و متهمان در قوانین و مقررات وجود دارد. می‌توان به مواد ۴۸۶ و ۴۷۸، تبصره ۳ ماده ۱۵۶، ۳۳۴، ۴۲۸، ۴۷۱ قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ و ماده ۲۵۵ قانون آئین دادرسی کیفری مصوب ۱۳۹۲ اشاره کرد. همان‌طور که بیان شد این موارد در قوانین و مقررات به صورت پراکنده و در موارد خاص بوده و درخصوص جرائم خشونت‌آمیز بالاخص منافی عفت از روی اجبار و اکراه راه‌گشا نمی‌باشد. در حال حاضر لایحه‌ای با عنوان

مقدم بر دیگر تکالیف دولت خواهد بود. (حاجی‌ده‌آبادی، ۳۱۲:۱۳۸۸)

۳-۴-۱-۲-۲-۲- سقوط یا عدم سقوط وظیفه جبران خسارت با ناتوانی دولت در فقه اسلامی

بنابر آنچه گذشت و بر پایه مبانی تکلیفی، جبران خسارت بزه‌دیده تکلیفی شرعی است که به‌عهده دولت می‌باشد و از آنجا که تکلیف، مشروط به قدرت می‌باشد، در صورت ناتوانی دولت در پرداخت خسارت، این تکلیف اساساً ساقط می‌شود. اما بر پایه ضامن‌بودن بیت‌المال، ناتوانی دولت موجب سقوط این وظیفه نمی‌شود و این وظیفه برعهده دولت باقی است تا زمانی که آن را پرداخت کند. (حاجی‌ده‌آبادی، ۳۱۳:۱۳۸۸)

بدین ترتیب فقه اسلامی در راستای سیاست بزه‌دیده‌مداری و جبران خسارت از بزه‌دیده، سعی در خسارت‌زدائی از بزه‌دیده به انجای مختلف دارد به‌نوعی که حتی در صورت نبود توانایی دولت در پرداخت غرامت، وظیفه بیت‌المال به‌عنوان تأسیس موازی با نقش دولت، دانسته که در هر صورت جبران خسارت کند. این رویکرد به درستی جایگاه بزه‌دیده‌مداری را در فقه نمایان می‌سازد.

نتیجه‌گیری

رفتارهای منافی عفت به‌عنوان پدیده مخرب موضوع بسیار مهمی می‌باشد. اهمیت این موضوع درجایی خود را نشان می‌دهد که با افزایش قابل‌توجه‌ای در ارتکاب این جرائم در جامعه مواجه هستیم. از این رو حمایت از بزه‌دیدگان این جرائم و جبران خسارت مادی و معنوی آنان امری ضروری است. در فقه امامیه به ذکر مصادیق جرائم منافی عفت از جمله زنا به عفت و ... اشاره شده است. همچنین فقها در کتب فقهی خود بیش‌تر از واژه‌های اغتصاب یا غضب فرج در بیان تجاوز به عفت استفاده کرده‌اند. با بررسی فقه امامیه رویکرد بزه‌دیده‌مداری در این خصوص از جرائم قابل‌مشاهده است. از جمله پرداخت مهرالمثل و ارش‌البکاره به‌عنوان دو رکن جبران خسارت در جرم زنا به عفت. اگرچه به‌نظر می‌رسد به‌طور کلی جبران خسارت این نوع بزه‌دیدگان از طریق مبانی و

لایحه «صیانت، کرامت و تأمین امنیت بانوان در برابر خشونت» از طریق قوه قضائیه به دولت ارسال شده که در بند ۲ ماده ۱۳ آن از جمله تکالیفی که برای وزات دادگستری پیش‌بینی کرده است، راه‌اندازی صندوق حمایت از بانوان با هدف حمایت از بانوان بزه‌دیده و جبران خسارت آنان است.

۳-۴-۱-۲-۲- نقش حکومت و خسارت‌زدائی از بزه‌دیدگان جرائم منافی عفت به عفت در فقه امامیه

نگارنده در گفتار پیش‌رو نقش حکومت و خسارت‌زدائی از بزه‌دیدگان در فقه اسلامی را در دو بند تقدم یا عدم تقدم جبران خسارت بر تکالیف دولت و سقوط یا عدم سقوط وظیفه جبران خسارت با ناتوانی حکومت در فقه اسلامی مورد تبیین و بررسی قرار خواهیم داد.

۳-۴-۱-۲-۱- تقدم یا عدم تقدم جبران خسارت بر تکالیف دولت از منظر فقهی

بنابر مبانی ضمانی فقه اسلام، حکومت موظف است جبران خسارت بزه‌دیده را بر سایر تکالیفی که به‌عهده دارد مقدم بدارد. اما بنابر مبانی تکلیفی، چنین الزامی وجود ندارد. توضیح بیشتر اینکه بنابر دسته اول مبانی، پرداخت خسارت بزه‌دیده، از احکام وضعی خواهد بود که برعهده دولت است. در این صورت اگر بودجه دولت برای پرداخت خسارت بزه‌دیده و سایر تکالیفی که به‌عهده حکومت است کفایت نکند، دولت موظف است جبران خسارت بزه‌دیده را بر سایر تکالیف مقدم بدارد. اما بنابر دسته دوم مبانی، پرداخت خسارت بزه‌دیده، تکلیفی است مانند سایر تکالیف و از نظر رتبه پرداخت، دولت باید با رعایت اهم و مهم، اجرای تکلیف اهم را بر سایر تکالیف مقدم بدارد. البته مبانی تقدم حکم وضعی بر حکم تکلیفی این است که در حکم وضعی، قدرت شرط نیست. از این رو اشتغال ذمه (در مورد بدهی) به قدرت بر پرداخت منوط نیست. اما حکم تکلیفی (و جوب پرداخت) منوط به قدرت بر پرداخت بدهی است و در فرضی که شخص، قدرت بر پرداخت ندارد، حکم تکلیفی ساقط است. نتیجه آنکه بنابر مبانی ضمان آور، جبران خسارت بزه‌دیده

اثبات بالاخص درخصوص عنف و عدم رضایت ازسوی متهم ضروری باشد. از بعد جبران خسارت در جرائم منافی عفت به عنف، رویه قضائی و قانون ایران نشان می‌دهد، رویه و قانون خاص و مستحکمی در این خصوص وجود ندارد، ازاین‌رو برای حل این مشکل و جبران خسارت واقعی و حمایت از کرامت انسانی بزه‌دیده پیشنهاد می‌شود صندوقی به‌منظور حمایت فوری برای بزه‌دیدگان ایجاد شود.

ملاحظات اخلاقی

ملاحظات اخلاقی مربوط به نگارش متن و نیز ارجاع به منابع رعایت گردید.

تقدیر و تشکر

از تمام کسانی که ما را در تهیه این مقاله یاری رسانده‌اند، کمال تشکر را دارد.

سهم نویسندگان

نگارش این مقاله بر اساس اصول نگارش مقالات حقوقی در تمامی مراحل تهیه پلان، جمع‌آوری منابع و نگارش توسط نویسندگان صورت گرفته است.

تضاد منافع

این پژوهش فاقد هرگونه تضاد منافع است.

ادله فقهی جبران خسارت بزه‌دیده از جمله قاعده «لا یبطل دم امرء مسلم» و قاعده «لا ضرر و لا ضرار فی الاسلام»، امکان‌پذیر می‌باشد. دیدگاه قانون‌گذار به بزه‌دیده جرائم منافی عفت فقط با معین کردن عناوین مجرمانه‌ای مانند زنا به عنف و اکراه، عمل منافی عفت، اداره و دائرکردن مرکز فساد و فحشاء، هرزه‌نگاری، تعرض و مزاحمت بانوان در اماکن عمومی و ... بدون تعریف کامل و روشن از جرم و بدون ضمانت‌اجراه‌های متناسب و عدم‌توجه به خسارت‌زدائی و نیازهای این نوع بزه‌دیدگان است. همچنین ضمانت اجرای شدید برخی از این جرائم، مانند سلب حیات در زنا به عنف موجب عدم اثبات این جرم می‌شود. البته قانون‌گذار ایران در قانون جدید مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ با رویکرد حمایتی و بزه‌دیده‌مدار به این موضوع بالاخص در مواد ۶۵۸ الی ۶۶۱ درخصوص با نحوه مجازات و ترمیم خسارت بزه‌دیده زن پرداخته است. در قوانین ایران وجود رابطه زوجیت موجب عدم تحقق عنف در جرائم جنسی شده که این موضوع نیازمند بازنگری است. البته در این خصوص برخی از فقها درخصوص با آمیزش از روی اکراه و نیز ازاله بکارت بدون رضایت همسر اعتقاد دارند، زوج با این عمل مرتکب کار حرامی شده است. (فاضل‌اصفهان‌ی، ۱۴۱۶: ۴۸۸؛ نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۱) بنابر این به‌منظور حمایت از بزه‌دیده جرائم منافی عفت، تعریف عنصر عنف به‌صورت واضح و روشن ضروری به‌نظر می‌رسد. به‌طوری‌که قانون‌گذار بدون تعریف دقیق از عنف در بحث زنا فقط به ذکر مصادیق آن در ماده ۲۲۱ قانون مجازات اسلامی پرداخته است. یکی از مشکلات بزه‌دیده از جرائم منافی عفت، ضعف در نظام ادله اثبات است. زیرا ادله اثبات موجود در قانون با توجه به اینکه بیش‌تر جرائم جنسی در خفا صورت می‌گیرد قابلیت اعمال ندارد.

با درنظر گرفتن موارد مطروحه به‌نظر می‌رسد: اصلاح و تقنین مقررات کیفری جدید در حوزه جرائم منافی عفت با تبعیت از سیاست جنائی کارآمد به همراه تقویت ادله اثباتی این نوع جرائم از طریق روش‌های علمی جدید و نیز تغییر رویکرد بار

منابع و مأخذ

الف. منابع فارسی

- صفاری، علی (۱۳۸۶). *کیفرشناسی*. چاپ اول، تهران: جنگل.
- طریحی، فخرالدین (۱۴۰۸). *مجمع البحرین*. چاپ سوم، جلد سوم، الناشر: مکتب نشر الثقافة الاسلامیة
- عباسی، امیر (۱۳۸۳). *بزه دیده در فرایند کیفری*. چاپ اول، تهران: دادفر.
- عاملی، زین الدین بن علی (شهید ثانی) (۱۴۱۰ق). *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة*. چاپ اول، قم: داوری.
- عظیم زاده، شادی و هدایت، هدیه (۱۳۹۵). «جبران خسارت ناشی از جرم علیه کودک تا نحوه ترمیم خسارات». *مجله پژوهش های حقوق کیفری*، ۵ (۱۷) س
- فاضل لنگرانی، محمد (۱۴۲۵ق). *جامع المسائل*. چاپ اول، قم: امیر قلم.
- فاضل اصفهانی، محمد بن حسن (۱۴۱۶ق). *کشف اللثام و الابهام عن قواعد الاحکام*. جلد دهم، چاپ اول، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- الفراهیدی، خلیل بن احمد (۱۳۸۳). *کتاب العین*. جلد پنجم، قم: اسوه.
- فیض، علیرضا (۱۳۸۱). *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی اسلام*. چاپ ششم، تهران: سازمان و چاپ انتشارات وزارت و فرهنگ ارشاد اسلامی.
- قیومی، احمد بن محمد (۱۴۱۸ق). *مصباح المنیر، الطبعة ۲، المطبعة: المطبعة العصریة*.
- کجیاف، محمدباقر (۱۳۸۴). «رفتارشناسی جنسی در اندیشه دینی فصلنامه مطالعات راهبردی زنان، شماره ۲۷»
- گروهو، جسین مارک (۱۳۸۵). «عدالت ترمیمی و حقوق بزه دیده». ترجمه: امیر سماواتی پیروز، *مجله دادگستر*، شمار (۱۹):
- معین، محمد (۱۳۶۴). *لغت نامه*. چاپ هفتم، انتشارات سپهر.
- محمدی، جورکویه (۱۳۹۵). *بررسی جرم شناسی جرائم جنسی*. انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- محمدی، ابولحسن (۱۳۸۵). *قواعد فقه*. تهران: میزان.
- جوهری، اسماعیل بن حماد (۱۴۰۷ق). *الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة*. چاپ اول، بیروت: دارالعلم للملایین.
- حلی، علامه (۱۴۱۴ق). *تذکره الفقهاء*. ناشر، مؤسسه آل البيت عليهم السلام لإحياء التراث، الطبعة: الأولى، جلد پنجم، قم
- حلی، علامه (۱۴۱۲ق). *منتهی المطلب فی تحقیق المذهب*. ناشر، المطبعة: مؤسسه الطبع والنشر فی الآستانة الرضویة المقدسة الناشر: مجمع البحوث الإسلامیة الطبعة: الأولى جلد پنجم.
- حاجی ده آبادی، احمد (۱۳۸۸). *جبران خسارت بزه دیده*. چاپ اول، ناشر، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۴۱۰ق). *تکمله المنهاج*. جلد دوازدهم، چاپ بیست و هشتم، قم: مدینه العلم.
- خویی، سید ابولقاسم (۱۴۰۷ق). *مبانی تکمله المنهاج*. جلد دوم، نجف: مطبعة الآداب.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۹۰). *بزه دیده شناسی حمایتی*. چاپ دوم، تهران: دادگستر.
- روحانی، سید صادق (۱۴۱۲ق). *فقه الصادق*. جلد سیزدهم، چاپ اول، قم: دارالکتاب.
- رایجیان اصلی، مهرداد (۱۳۸۵). «بزه دیدگان، حقوق و حمایت های بایسته». *مجله پژوهش حقوق و سیاست*، شماره ۱۹
- ژینافیلیزولا و ژرار لویز (۱۳۸۸). *بزه دیده شناسی*. ترجمه: روح الله کردعلیوند، چاپ دوم، تهران: مجد.
- سماواتی پیروز، امیر (۱۳۸۵). *عدالت ترمیمی، تعدیل تدریجی عدالت کیفری یا تغییر آن (با دیباچه دکتر نسرین مهرا)*. چاپ اول، تهران: نگاه بینه.
- قرآن کریم.
- سبحانی، جعفر (۱۴۱۸ق). *نظام القضاء و الشهادة*. ناشر مؤسسه امام صادق علیه السلام، جلد اول، چاپ اول،
- شیری، عباس (۱۳۸۸). *جلوه هایی از عدالت ترمیمی و حقوق اسلامی*. منتشره در کتاب اندیشه هایی در حقوق اسلامی، به اهتمام سعید بیگدلی، تهران: انتشارات دانشگاه امام صادق (ع).

- معتمدی‌مهر، مهدی (۱۳۸۶). حمایت از زنان در برابر خشونت. چاپ اول، تهران: برگ زیتون.
- محمدی، محمدرضا (۱۳۸۸). «روسی‌گری و واسطه‌گری از نظر تئوری‌های نوین جرم‌شناسی». پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد رشته حقوق جزا و جرم‌شناسی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکز.
- محمودی، محمدباقر (۱۹۶۸م). نهج السعاده فی المستدرک نهج‌البلاغه. جلد هشتم، چاپ اول، انتشارات، مؤسسه النعمان.
- نجفی، محمدحسن (۱۴۰۴ق). جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام. چاپ هفتم، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابن فارس (۵۳۹۹ه). معجم مقاییس اللغة. المحقق: عبدالسلام محمدهارون، جلد چهارم، انتشارات، دار الفکر.
- اسماعیل، رحیمی‌نژاد (۱۳۸۷). کرامت انسانی در حقوق کیفری. چاپ اول، تهران: میزان.
- ایمانی، عباس (۱۳۸۶). فرهنگ اصطلاحات حقوق کیفری. چاپ دوم، تهران: نامه هستی.
- اردبیلی، محمدعلی، ۱۳۸۲، حقوق جزای عمومی، نشر میزان، چاپ پنجم.
- الهام، غلام‌حسین و برهانی، محسن (۱۳۹۴). درآمدی بر حقوق جزای عمومی. تهران: میزان.
- برهانی، محسن؛ دادجو، مهسا (۱۳۹۶). «مفهوم و جایگاه عنف در حقوق کیفری ایران». مجله حقوق اسلامی، چهاردهم (۵۳).
- جعفری‌لنگرودی، محمدجعفر (۱۳۸۴). ترمینولوژی حقوق. چاپ پانزدهم، انتشارات، گنج دانش.





Victim-oriented Criminal Policy towards Crimes against Chastity

Seyyed Reza Ehsanpour^{1*} Nasrollah Haghighi²

1. Assistant Professor, Department of Criminal Law, Faculty of Humanity, Shahed University, Tehran, Iran.

2. PhD, Department of Criminal Law and Criminology, Faculty of Humanity, Sari Branch, Islamic Azad University, Sari, Iran.

ARTICLE INFORMATION

Type of Article:

Original Research

Pages: 1-16

Corresponding Author's Info

Email: ehssanpour@shahed.ac.ir

Article history:

Received: 07 Jan 2021

Accepted: 08 Mar 2021

Published online: 21 Mar 2021

Keywords:

Criminal Policy,

Victim-oriented,

Crimes against Chastity.

ABSTRACT

The protection of victims, acts against rape or threat to rape has put new approach for victimologists. Victims of these crimes are faced with more problems such as frequent victimization, future victimization, mental and physical diseases. Determining the position of the victim as the first step in achieving his rights and restoring and fixing his position in the criminal justice system will play a significant role. Today the victim is no longer considered as a hidden pillar of crime. Therefore one can see different criminal policy approaches to victims of crimes against chastity. The main question is how far our laws and regulations have a protective view for crimes against chastity? This article is a brief overview about the victim of crimes against chastity in criminal procedure from investigation to various forms of the required support. The legislator by considering the Shia jurisprudence, paid attention to victims of these more than before but there is still some gaps that should be paid attention.

openaccess



Cite this article as:

Ehsanpour, SR & Haghighi, N (2021). "Victim-oriented Criminal Policy towards Crimes against Chastity". *Legal Thoughts Journal*, 1(4): 1-16.